

هرم مزلو و نیازهای انسان - دکتر فرهنگ هلاکویی

نیاز شماره ی بک
نیازهای فیزیکیه ، ماده ، این نیاز فیزیکی شاملش حتما میل جنسی هم هست ، یعنی میل جنسی یا تمایلات جنسی یا ارضاء این میل کاملا یک جنبه ی فیزیکی و مکانیکال داره ... که بسیار اهمیت داره ، تعادل باز فیزیکی رو برقرار می کنه ، تعادل بار روانی رو ، حتی بیوشیمیایی رو ، الکتریکی رو ، مغناطیسی رو ، یعنی سیستمی رو که بهم ریخته رو ، برقرار می کنه ... ولی این نیاز شماره ی یک ...

نیاز شماره ی دو :

نیاز امنیت و آرامشه ، ... این نیاز شماره ی دو هست ...
این دو تا نیاز نیازهای واقعیند ... این نیازهایی هستند که همه ی انسانها در حالت عادی نه بیماران عجیب و غریب دارند ... این نیازها اصولا نیازهای مبتنی بر کمبودند ... یعنی به تعادلی هست بر هم می خوره ، شما باید تعادل رو برقرار کنید ... شما گرسنه هستید ، غذا می خورید سیر می شید ، تشنه هستید اب می خورید ... شما اگر قرار خود اینا به خودی خودش لذت داشته باشند ، شما شیلانگ اب رو می گذاشتین دهننتون باز می کردید می گفتید همین جور بره تا دو ساعت ، نه شما بعد از دو تا لیوان ، سه تا لیوان اب ، آگه بهتون اب بدن حتی حالتون بهم می خوره و از یه حدی بگذره حتی می کشه شما رو ... می خوام فقط توجه داشته باشید گه این نیازها را چرا بهش می گیم نیازهای مبتنی بر کمبود ، یعنی فقط بر هم زدن تعادله ، ... این دو نیاز عمومی ...

اشکال کار مردم دنیا این طوره که شرایط زندگی و نداشتن رشد احساسی و عاطفی ، انسانی ، اخلاقی ...
نود درصد مردم رو تو همین نیاز نگه داشته ...

حالا این نیازها هستند و باید ارضاء بشند ...

اما نیاز شماره ی سه به بعد : به نظر من اولاً باید خود احتیاج بوجود بیاد ، و بعدن خود این احتیاج برآورده و

ارضاء بشه ...

نیاز شماره ی سه به نظر من همون نیاز تعلق و عشقه ... یعنی انسان باید مفهوم عشق رو در خودش رشد بده ... عشق همینجوری نیست ... اریک فروم بسیار درست میگه : " عشق یه هنریست اموختنی " و متأسفانه بیش از نیمی مردم دنیا نه این هنر رو اموختند و نه ازش استفاده می کنند . حالا یه دوران کوتاهی اون دوپامین مغز یه کارایی می کنه ، اون یه قصه ی دیگریست ... و چون تو نیاز یك و دو موندند ... شاید این نکته رو گفتم ، نود درصد مردم دنیا هنوز اینجان ... یعنی بیشترین زندگیشون تو نیاز شماره ی دو هست ... به شماره ی سه نمی رسند ... حالا اینجا یه نکته ای وجود داره ... تو این شماره ی سه ، که مساله ی عشق هست ، رابطه ی جنسی هم هست ... اما نوع لطیفشه ... حرفی که باز فروید می زنه ، درسته که عشق ، " و الایش میل جنسیه " یعنی وقتی که رابطه ی جنسی ، به ظریف ترین ، لطیف ترین ، زیبا ترین ، فرم اخلاقی و انسانیش قرار می گیره ، تبدیل می شه به عشق ... و بنابراین مایش رابطه ی جنسیه ... عشق خارج از رابطه ی جنسی هم یه فریبه ، یه دروغه ، یه حقه بازیه ، یه تخلیه ... یعنی این عشق مایه و پایش رابطه ی جنسیه ... بنابراین می دونیم رابطه جنسی که در حقیقت مربوط به نیاز شماره ی یك بود حالا تو نیاز شماره ی سه هست ... حالا اشکال کار اینه : که بسیاری از مردم نیاز شماره ی سه رو اصلا ندارند ... ولی اون رو بهانه ای قرار می دن برای اینکه ارضاء کنن نیاز شماره ی یك و دو رو ... یعنی من میام وانمود می کنم عاشق توام برای اینکه تو زندگی مادی منو تامین کنی و به من امنیت و آرامش کلی بدی ، تو محیط اجتماعی هم به نظر پیام خب من ازدواج کردم همه چیزم خوبه ... در حالی که نیاز شماره ی سه رو اولاً ادما بوجود بیارن و بعد یه نیاز یست که باید رشد بکنه ... به همین جهت است که مزلو بدرستی می گه : این هست نیازهای مبتنی بر بودن و شدن ... تو توش یه چیزی میثی ، ...

نیاز شماره چهار :

نیاز به علم و آگاهی ، یعنی من میخام بدونم و بفهمم ... این نیاز علم و آگاهی ، علمه بخاطر علم ، نه بخاطر استفاده ، کاربردش حتی چه رسه به استفاده مادی ازش ، ... اما می دونیم بسیاری از مردم چرا میرن دنبال علم و مدرک می خوان ؟ برای اینکه نیاز شماره ی یك و دو رو برآورده کنن ... من به علتی که میخام

مهندس و دکتر بشم ، بخاط اینکه می خوام نیاز شماره ی يك و دو رو برآورده کنم ... معنایش این نیست که این عیب و ایرادی داره ، ... معنایش این است که من به دنبال علم نیستم ، من به دنبال مدرکم ، من خاطریم هست اون زمان که در دانشگاه تهران درس می دادم ، سر کلاس می گفتم نمره جویان عزیز ، مدرک جویان عزیز ... نمی گفتم دانشجویان عزیز ... نه دانشی بود که بدیم ، نه اونام به دنبالش بودند ... نمره جوی مدرکجو ... نمره جوی مدرک جو معنایش این بود که می خواست مدرکی بگیره که نیاز شماره ی يك و دو رو پیدا کنه ... حتی نیاز شماره ی سه به عشق خوب پیدا کنه ...

نیاز شماره ی پنج نیاز به زیبایی و هنر :

و به همین جهت هست که هنر برتر از علمه ... برای اینکه مفهوم زیبایی و هنر ، به زندگی به کیفیتی می ده ، که از علم خودش جنبه ی عمیق کیفی داره ولی کاربردش جنبه ی تکنولوژی و مهارتها رو داره ، وارد مرحله ی کاملاً هنری میشه و مساله ی زیبا خواهی و زیباشناسی و لذت بردن از زیبایی مطرحه ... بسیاری از مردم اصلاً مفهوم زیبایی رو نمی دونند ... نه شعر زیبا رو می شناسن ، نه زیبایی طبیعت رو متوجه هستند ، نه زیبایی انسان رو ، نه زیبایی کلام رو ، نه زیبایی موسیقی رو و یا جنبه ی هنری اونها رو ... چون اون جوهر هنری رو نمی شناسن ... من برخی از ادما رو می بینم که میگن ما شعر گفتیم ، بعد شما می گید به مقدار شر و وره ... که اصلاً به هیچ جا نمی خوره بعد تازه می نویسند توی مهمونی ها ، میخوانند ... خب این نشون میده ادم نمی فهمه ... یا موسیقی که اصلاً موسیقی نیست ... فقط به جنبه ایست که ای بسا هنر اخرش تحریک سیستم عصبیست ... ابداع معنای دیگری بعنوان مایه ی هنری نداره و به همین جهت است که از صد تا خواننده دو تاش هنرمنده ... نود و هشت تاش احتمالاً فقط صدش خوبه ... مثل اینکه شما به زن زیبا به مرد خوش تیپ ببینید ، بگید چه هنرمنده ، هنرمند نیست ، ... زیبایی داره ... بنابراین نیاز شماره ی پنج نیاز زیبایی و هنره

نیاز شماره ی شش سلف استیم و حرمته یعنی خود دوستی و دگر دوستی :

یعنی انسان برسه به به مرحله ای که بگه " به جهان خرم از انم که جهان خرم از اوست " عاشقم بر همه ی عالم که همه عالم از اوست " ، ... خودش و دیگران را دوست داشته باشه ... این مفهوم سلف استیم ، یا

حرمت نفس ، موضوع فوق العاده مهمی هست ... که من رو به به یه جایی برسونه که اولاً من ، من باشم و تو ، تو ... و بعداً بین خودم و تو نه تنها ، تفاوتی نبیم با ما تنها نه تنها یکسانیم ، حتی مانند همیم ... عین هم هستیم ... و اینجاست که هویت انسانی و حرمت و کرامت انسانی مشخص میشه ...

نیاز شماره هفت اون چیزی هست که مزلو میگه : تحقق خوده

یعنی ما هر کدوم یه دانه ای هستیم که باید تبدیل بشیم به یه درختی میوه بدیم ... بگذریم از اینکه نود و هشت درصد مردم هرگز میوه ندادند ... در طول تاریخ امروز که مردم دنیا به این سلامتی رسیدن دو درصد سالمند ... نود و هشت درصد تو این راه موندند ... بنابراین نیاز شماره ی هفت نیاز به خود شدن ... تحقق خوده ... یعنی ما تمام نیروها ، تمام استعدادها و وجود خودمون رو شکوفا کنیم ...

و بالاخره نیاز شماره هشت به نظر من ، نیاز اخلاقی و انسانیه :

یعنی اون ارزشها ، و یا اصول اخلاقی و انسانی که مساله ی عدالت برای من مهمه ، مساله ی حقیقت برای من مهمه ، مساله ی آزادی همه ی انسانها برای من مهمه ، یعنی یه انسانی که به اونجا توجه می کنه ...

حالا ، تو نگاه کن به یه انسان ، مهمش این است که من کجای این نردبان بیشترین نیر و انرژی مو گذاشتم ... ایا من توی شماره ی هفت و هشت کار می کنم ؟ که معلومه بعدی ها رو هم بدست میارم ... یا اینکه من تو یک و دو هستم ...

حالا ، اون رابطه ی جنسی که تو برای من صحبت می کنی ، مهم اینه که کجا قرار گرفته ، ایا تو شماره ی یکه ؟ ایا در شماره ی سه و چهار و پنج ، یه بهانه ای است که من شماره ی یک رو ارضاء کنم ؟ یا اینکه نه ... رابطه ی جنسی در حالیکه تو این زمینه ی شماره ی یکه وارد صحنه ی شماره ی سه شده ، ... و در عین حال مایه ی آگاهی که علت عشقه . مایه ی زیبایی و هنر درش هست ، ... و حرمت انسانی هم درش هست ...

به همین جهت وقتی که سر کلاس درس میدم ، میگم چهار دیواری خونه عشقه ، رابطه و ارتباطه ، توافق ، راه و هدف مشترکه ، ... این چهار دیوارن ، ... عشق اینوره ، رابطه و ارتباط ، توافق ، اینجا راه و هدف مشترکه ...

اما پایه ی اینا توش حرمته ، ... حرمت انسانیست ... مشکلی که ما الان در جهان داریم ... بزرگترین مشکل مردم دنیا حرمته ... بزرگترین مشکل دنیا حرمت نفسه که با خودش حقوق انسانی و سهم انسانی میاد ... و این اون چیزی هست که تو بسیاری از کشورها گم شده ...